

# مکاتبات

قلم: آقای حسین بحر العلومی

## لهجه های محلی ایران

### ( دیالکت ) کمشجه

علت باقیماندن این لهجه ها این است که تاکنون معاشرت و رفت و آمد بین مردم این دهکده ها و شهرها کم بوده است ولی اینک که معاشرت و رفت و آمدها زیاد شده و تکلم بزبان معمولی فارسی هم (مد) شده است بیم آن میرود که بزودی این (دیالکتها) متروک شود و باید برای حل مشکلات زبانشناسی و واژه شناسی از آنها بیش از پیش استفاده کرد

از جمله نقاطی که مردم آن دارای (دیالکت) مخصوص هستند دهکده ای است در ۲۴ کیلومتری شهر اصفهان بنام کمشجه (۲) که جمعیت آن در حدود دوهزار نفر است. لهجه مردم این دهکده نزدیک لهجه گری و تاحدی شبیه بزبان یهودیان اصفهان و کاشان است.

بدیهی است تحقیق در این گونه مسائل محتاج فرصت و وسیله و مطالعات دقیق و عمیق است ولی اینک ما برشی از واژه های مصطلح این لهجه را ذکر مینماییم و تحقیق بیشتر را بوقت دیگر موکول میکنیم.

۱ - دت (dot): بمعنی دختر و جدای بنت عربی هم استعمال میشود.

۲ - پوا: بمعنی پدر است و هیچیک از فرمهای پدر که در زبانهای هند و اروپایی مانده است شباهت کامل ندارد زیرا در چند زبان که با «p» آغاز میشود مانند هندی باستان و اوستا و یونانی و لاتین و غیره بعد از «p» یک

تحقیق در لهجه های محلی ایران مدتی است که مورد توجه خاورشناسان و دانشمندان مشرق است و در باره ای از این لهجه ما هم تحقیقاتی (۱) بعمل آمده است مانند تحقیقات هرگو ماگس و اسکارمان در باره واژه های کردی و تحقیقات هرزین در لهجه های فارسی و درن و ملگونوف در زبان مازندرانی و مطالعات کریستن سن در زبان سمنانی و ایوانف در لهجه زرتشتیان ایران و همچنین مطالعات و تحقیقات ژو کوفسکی در زبانهای سده می و گزی و سمنانی و یهودیه ای کاشان و مردم نجرش و غیره در کتب رون آبراهیمیان استاد سابق زبان یهودی دانشگاه تهران هم رساله ای در باره لهجه یهودیه ای همدان نوشته اند که محققانه و متمتع است غیر از اساتید فوق الذکر دانشمندان دیگری هم کمابیش تحقیقات و مطالعاتی در باره بعضی از لهجه های محلی کرده اند و اکنون هم بحث و تحقیق در این موضوع مورد توجه دانشگاه تهران و وزارت فرهنگ است چنانکه هم اکنون یکی از دوستان دانشمند آقای کیوان پور مگری مأمور و مشغول تحقیق در لهجه کردی است.

اصولا تحقیق در باره این لهجه ها از کارهای اساسی و کلیه بسیاری از مشکلات زبان فارسی است زیرا این تحقیقات علاوه بر آنکه بسیاری از لغات پارسی را حفظ میکند تحول بسیاری از لغات و صرف و نحو زبان دری و یهودی و بسیاری مطالب دیگر را هم روشن مینماید.

۱ - برای تحقیق بیشتر مراجعه شود بسبک سناسی استاد ملک الشعراء بهار جلد اول و فقه اللغة ایرانی

۲ - فم و فمه و قوم و قوم همه هم ریشه است

# دره تالار

رازیوش این ایزد نگهبان جهان که در زورق  
 زرین ماه در دریای پهناور آسمان به پاسبانی مشغول  
 است قرنهاست که نگران این مهر ورزی دیرین است .

**مهر سر چشمه هستی است . خدامهر است**  
 گاه گاه از این پنجره دیده بیرون دوخته بدنبال  
 آن از خود دور می گردم .

**دوری از خویشان فراموشی است خود  
 فراموشی نعمتی است .**

غروب شد گرچه این هم دلپسند است آوخی که زود  
 از بین رفته و فرصت تماشای سیر نمیدهد . راستی نمیدانم  
 آن دورها در افق چه می کنند . گوئی هنگام غروب زر  
 سرخ آب می کنند . شاید دوشیزه مهر در آب زر غسل  
 می کند . **آری آری** : بر بجهرگان سماوی هم برای  
 دوختن دیده گان کنجکاو تیرهای زرین را بر تاب می کنند .

پنجره دفترم دیده مور به فلکه زیبایست که در آغوش دره  
 خرم تالار در دامن زنجیره بلند استوار البرز که برای  
 نگهبانی این مرز زر خیز کشیده شده قرار دارد . فرشته ای  
 در قله سپید و سرکش آن به پاسبانی مشغول است . همه  
 جا جنگل پشت جنگل و ابر پشت ابر سوار است . دیو  
 مهیب مرگ در سرشت اینجا راه ندارد .

**حیات با تمام معنی اینجا است . شاخه ای که  
 بر زمین افتد دو باره روئیده نهال تازه میگردد .**  
 اینجا است که : ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند  
 اینجا است که : آسمان بر زمین رشک میبرد  
 اینجا است که : دوشیزه مهر می خندد و ابر دلپاشته که  
 پیوسته در مستوریش کوشاست می گردد .

**این مخلوط خنده و گریه هستی بخش  
 است .**



حوالی میان دهکده هم محلی بنام گله کوه هست . در  
 بهلوی هم هزارش کلبه است .

**۸ - او محل** : معنی وقت است . امروز فارسی زبانها  
 محل را بمعنی جا استعمال میکنند در عربی هم محل  
 بمعنی جا است و معانی مجازی آن هم در عربی با مختصر  
 اختلافی همه برای جا و مکان استعمال میشود ولی نه در  
 عربی و نه در فارسی دری بمعنی وقت و زمان استعمال نشده  
 است و در این (دبالتک) با پیشاوند (او) بمعنی وقت  
 و قابل توجه است .

**۹ - کیه** : بمعنی خانه و ظاهر آ با کنده و کندن هم  
 ریشه و ازلغات بسیار قدیمی است .

**۱۰ - جیمخو** : بمعنی رختخوات است . این کلمه  
 از دو جزء جیم و خود رست شده است جیم بمعنی جامه و  
 خو همان خواب است ، عبارت دیگر جیمخو بمعنی جامه  
 خواب که در لهجه دری بجای جامه رخت استعمال میکنند .  
 مخصوصاً بچادر شبی راهم که رختخواب در آن می بندند  
 در لهجه کشمیر جاجیم میگویند . بقیه دارد

صدای «*tu*» هست در بقیه زبانهای هندواروپائی هم که اصولاً  
 این کلمه با «*F*» آغاز میشود .

**۴ - ما** : بمعنی مادر . در همه شعبه های زبان هند  
 و اروپائی پس از *Ma* قسمت دیگری که یا «*tu*» یا «*du*» یا  
 «*m*» است آغاز میشود مانند «ماتر» اوستائی و «مدر»  
 انگلوساکسون و غیره و شاید اینجاها جایی است که قسمت  
 اول این کلمه بشتهائی استعمال میشود مگر اینکه آزریشه  
 های دیگری باشد زیرا در هندی باستان و یونانی «*ma*»  
 هست ولی بین آن یا مادر اختلافی هست .

**۵ - خوخ** : بمعنی خواهر است يك ریشه  
*Suesor* داریم که در اغلب لهجه ها و زبانهای هند و  
 اروپائی با «*S*» آغاز میشود و در اوستا با «*su*» (خ) آغاز  
 میگردد در فارسی هم خواهر است ولی چگونه بصورت  
 خوخ در آمده است محتاج تحقیق بیشتری است .

**۶ - زمه Zemeh** : بمعنی داماد است و طبق  
 قوانین تحولات (فنیك) زال بدل شده است

**۷ - کوه** : ضم اول و کسرت ثانی بمعنی سک و در